

معنی واژه‌های ستایش: به نام آن که جان را فکرت آموخت

فکرت: اندیشه، تفکر	برافروخت: روشن کرد
فضل: احسان، بخشش، نیکویی	عالم: جهان، دنیا
فیض: بخشش، لطف	گلشن: گلستان، گلزار
فروغ: پرتو، روشنی	خرد: عقل
تاب: توان، طاقت	بهر: برای
جوی: جستجو کن	دیده: چشم
تجلی: آشکار شدن، پیدا شدن	تعالی: بلندمرتبه، برتر

واژه‌های هم‌خانواده ستایش: به نام آن که جان را فکرت آموخت

فکرت، فکر، تفکر، افکار، متفکر (ف ک ر)	فضل، فاضل، فضیلت (ف ض ل)
فیض، فیاض (ف ی ض)	حق، حقیقت، حقایق، تحقیق، محقق (ح ق ق)
کتاب، کُتب، مکتب، کتیبه (ک ت ب)	محمود، حمید، احمد، محمد (ح م د)

معنی واژه‌های درس اول: معرفت آفریدگار

خلق: مردم	بدین چندین بسیاری: بسیار زیاد
خالق: آفریدگار	نعمت: بخشش
بباید: لازم است	سپاس‌داری: شکرگزاری
اندیشه: تفکر	مخلوق: آفریده شده
غفلت: بی‌توجهی، نادانی	مرغزار: چمنزار، سبزه‌زار
گردون: آسمان	مرغ‌زار: پرندۀ ضعیف و ناتوان
غنیمت: سود	ربیع: بهار
غنیمت شمار: بهترین استفاده را ببر	موزون: هماهنگ، دارای وزن
هوشیار: انسان خردمند و عاقل	معرفت: شناخت

واژه‌های هم‌خانواده درس اول: معرفت آفریدگار

خلق، خالق، خلقت، مخلوق (خ ل ق)	نعمت، نعیم، أنعام (ن ع م)
غفلت، غافل، إغفال (غ ف ل)	طرف، اطراف، طرفین (ط ر ف)
ربیع، رُبع، مربع (ر ب ع)	موزون، وزن، وزنه، توازن (و ز ن)
معرفت، عارف، عرفان، تعریف (ع ر ف)	

معنی واژه‌های حکایت: محبت

اختلاف: ناسازگاری	مشاجره: دعوا کردن
آزرده: ناراحت	آبادی: روستا
صخره: سنگ بزرگ	حک: تراشیدن، خراشیدن

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: محبت

موضوع، وضع، اوضاع (و ض ع)	اختلاف، مختلف، خلاف (خ ل ف)
تصمیم، مُصمّم (ص م م)	شخص، شخصیت، مشخّص، تشخیص (ش خ ص)
تعجّب، عجیب، عجایب (ع ج ب)	حک، حکاکی (ح ک ک)

معنی واژه‌های درس دوم: پنجره‌های شناخت

خلقت: آفرینش، طبیعت	درنگ: توقّف، صبر
احسان: نیکوکاری	پسندیده: خوب، نیکو
نظر: دیدگاه	خودبینی: غرور
پیشه سازد: به کار گیرد	بحث: گفتگو
لابد: ناچار	عملکرد: کارکرد
کشف: پیدا کردن	هراس: ترس

واژه‌های هم‌خانواده درس دوم: پنج‌سره‌های شناخت

کلمه، کلمات، تکلم، مُتکَلِّم (ک ل م)	محبت، حبيب، محبوب (ح ب ب)
فهم، مفهوم (ف ه م)	عجله، عجل، تعجيل (ع ج ل)
دقایق، دقیقه، دقیق (د ق ق)	ارتباط، رابطه، ربط (ر ب ط)
شبهات، شبیه، مشابه، تشبیه (ش ب ه)	اعضا، عضو (ع ض و)
اخلاق، خُلُق (خ ل ق)	ایمان، امین، امانت، مؤمن، امن (ا م ن)
عمل، عامل، معمول، اعمال (ع م ل)	علم، معلوم، معلّم، علوم، تعلیم، علامت، عالم (ع ل م)
توجه، توجیه، موجّه، وجه (و ج ه)	احسان، محسن، حسن، تحسین (ح س ن)
مشاهده، شاهد، شهید، شهادت، شاهد، مشهد (ش ه د)	تمام، مُتَمِّم، اتمام (ت م م)
جالب، جلب (ج ل ب)	نظر، ناظر، انظار، منظره (ن ظ ر)
کشف، کاشف، مکاشفه (ک ش ف)	بحث، مبحث، مباحث (ب ح ث)

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: ای مادر عزیز

صفا: پاکی	لطف: مهربانی
بُرون: بیرون	همپایه: برابر، هم‌اندازه
سهل: آسان	سرا: خانه، جا
رضا: راضی بودن	خشنودی: راضی بودن
	اختیار: آزادی عمل

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و حفظ کن: ای مادر عزیز

لطف، لطیف، ألطاف، لطایف (ل ط ف)	رضا، راضی، رضایت، مرتضی (ر ض ی)
---------------------------------	---------------------------------

معنی واژه‌های بخوان و پندیش: هدهد

تله: دام

طمع: زیاده‌خواهی، حرص

می‌رمید: فرار می‌کرد

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و پندیش: هدهد

احوال، حال، تحویل، تحوّل (ح و ل)

خبر، اخبار، مخابرات (خ ب ر)

مثل، امثال، مثال (م ث ل)

عقل، عاقل، معقول (ع ق ل)

حرف، حروف (ح ر ف)

مغرور، غرور (غ ر ر)

طمع، طماع (ط م ع)

حس، احساس، محسوس (ح س س)

جمع، مجموع، جمعیت، جامعه، تجمّع (ج م ع)

اتفاق، اتّفاقی، موافق، توافق (و ف ق)

محکم، حکم، حاکم، حکومت (ح ک م)

طرف، اطراف (ط ر ف)

موفق، موفّقیت، موافق، توفیق (و ف ق)

شکر، شاکر، تشکر، متشکر (ش ک ر)

حافظ، محفوظ، محافظ، محافظت (ح ف ظ)

تحصیل، حاصل، محصول، محصل (ح ص ل)

لذّت، لذیذ (ل ذ ذ)

برکت، مبارک، تبریک، تبرک (ب ر ک)

معنی واژه‌های درس سوم: هوشیاری

قصد: اراده، منظور	هوشیاری: زیرکی، آگاهی
تاختن: دویدن	می‌تاخت: می‌دواند
باز: یکی از پرندگان شکاری	کمند: طناب
مُلک: پادشاهی، کشور	مَلِک: پادشاه
چیره: پیروز	مِلک: زمین
زُلال: روشن و شفاف	دامان: دامن، کناره
آزرده‌خاطر: رنجیده، دلگیر	جام: کاسه، ظرف طلا
هلاک: نابودی، مرگ	مالامال: پُر
بی‌درنگ: فوری	رکاب‌دار: پیاده‌ای که همراه سوار راه می‌رود.
سراسیمه: هراسان، پریشان	مَجال: فرصت
افسوس: اندوه، حسرت	به عَرَض رسانید: بیان کرد

واژه‌های هم‌خانواده درس سوم: هوشیاری

قصد، قاصد، مقصد، مقصود (ق ص د)	قدیم، قدمت، قدم، مقدمه (ق د م)
شدّت، شدید، تشدید (ش د د)	اتّفاق، توافق، موافق (و ف ق)
طرف، اطراف (ط ر ف)	مَرکَب، راکب، رکاب (ر ک ب)
حرکت، تحریک، محرک (ح ر ک)	جمع، مجموع، جامع، جمعیت (ج م ع)
اثر، تأثیر، مُؤثّر (ا ث ر)	هلاک، مُهلک، هلاکت، استهلاک (ه ل ک)
عَرَض، مَعَرَض، عریض (ع ر ض)	مخلوط، خِلط (خ ل ط)
عزیز، عزّت، مُعزّز (ع ز ز)	سؤال، مسئله، سائل (س ا ل)

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: سخن

صواب: درست و راست	لطف: نرمی
ملال: رنج و اندوه	ثواب: کار نیک و پسندیده
دُر: مروارید	گُزیده: پسندیده
لاف: گفتار بیهوده	اندک: کم
خرمن: توده	دِماغ‌پرور: خوش‌بو

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و حفظ کن: سخن

صواب، تصویب، مُصَوِّبه (ص و ب)

لطف، لطیف، لطافت (ل ط ف)

معنی واژه‌های درس چهارم: داستان من و شما

فراز: بالا، بلندی	فرود: پایین، پستی
اعتبار: آبرو، ارزش	عظمت: بزرگی
شکوه: بزرگی، جلال	شوکت: بزرگی، قدرت
رویداد: واقعه، ماجرا	دلاوری: دلیری، شجاعت
پهلوانی: دلیری	تاختن: حمله بردن
پابرجا: استوار، پایدار	توان: قدرت، نیرو
آوا: آهنگ، صدا	درک کردن: دریافتن
چندگانگی: چندشکلی	تلفّظ: بیان کردن
پیوسته: همیشه	اتّحاد: یکی شدن، همدستی

واژه‌های هم‌خانواده درس چهارم: داستان من و شما

موجود، وجود، واجد (و ج د)	طولانی، طول، طویل، مستطیل (ط و ل)
افتخار، مفتخر، فخر، فخّار، فاخر (ف خ ر)	اعتبار، معتبر، عبرت، عابر، عبور (ع ب ر)
عظمت، عظیم، مُعَظَّم، تعظیم، اعظم (ع ظ م)	ادب، مؤدّب، ادیب (ا د ب)
شاهد، شهید، شهادت، مشهد، مشاهده (ش ه د)	محبت، حبیب، حُب، محبوب (ح ب ب)
قدرت، قادر، قدر، مقتدر، تقدیر (ق د ر)	ظاهر، ظهور، تظاهر (ظ ه ر)
خط، خطا، خطوط (خ ط ط)	درک، مدرک، إدراک، تدارک (د ر ک)
تلفّظ، لفظ، ألفاظ (ل ف ظ)	شکل، آشکال، شَکِیل (ش ک ل)
کتاب، مکتب، کاتب، کتّیبه (ک ت ب)	عامل، معمول، معمولاً، عمل (ع م ل)
اتّحاد، متّحد، وحدت، واحد، وحید، توحید (و ح د)	اعضا، عضو (ع ض و)
ملّی، ملّت، مِلّ (م ل ل)	

معنی واژه‌های حکایت: علم و عمل

تعالی: بلندمرتبه، برتر	برانگیختن: وادار کردن
شوق: میل و رغبت فراوان	فراگیری: آموزش
کسب: به دست آوردن	گرامی: عزیز، محترم
طلب: خواستن، جستجو	گرانبها: ارزشمند
جویا: جستجو کننده، جوینده	کردار: رفتار، عمل
جهل: نادانی	جمال: زیبایی
آزردن: رنجاندن	کوش: تلاش کن
زهر: سم	بی‌نوش: ناخوشایند، ناگوار

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: علم و عمل

نعمت، نعیم، انعام (ن ع م)	اهمیت، مهم، همّت، اهتمام (ه م م)
کسب، کاسب، اکتساب (ک س ب)	طلب، طالب، مطلب، مطلوب (ط ل ب)
نور، آنوار، مُنَوَّر (ن و ر)	تجربه، تجارب، مُجَرَّب (ج ر ب)
جهل، جاهل، مجهول، جهالت (ج ه ل)	جمال، جمیل، جمیل (ج م ل)

معنی واژه‌های درس پنجم: هفت خان رستم

خان: مرحله	خوان: سفره، بساط
نبرد: جنگ	اهریمن: شیطان
بند: گرفتاری	پیکار: جنگ، نبرد
قوی پنجه: قدرتمند، توانا	رخش: نام اسب رستم
دریدن: پاره کردن	تیمار: پرستاری، نوازش
نَخْجیر: شکار	بدین سان: به این گونه
به خشم آمدن: خشمگین و عصبانی شدن	سپری کردن: به پایان رساندن
کوفتن: کوبیدن	سُم: پای حیوانات

ادامه‌ی معنی واژه‌های درس پنجم: هفت خان رستم

پَرخاش: درشتی، تندی کردن	می‌نمایاند: آشکار می‌کند
به تنگ آمدن: خسته شدن	خروشید: فریاد زد
چاک‌چاک: پاره‌پاره	یاری: کمک
سهمگین: ترسناک	تیغ: شمشیر
بَر: تَن	آراسته: مرتب
فریب: مکر، حيله	نیرنگ: فریب، مکر، حيله
حيله گری: مکاری	چیرگی: پیروزی
کمند: طناب	ناگه: ناگهان
خنجر: چاقو	بیم: ترس
رویاری: روبه‌رو	تاخت: حمله برد
به بند کشیدن: اسیر کردن	برانگیخت: تحریک کرد، بلند کرد
آذر گشَسَب: آتش تند و تیز، کنایه از هر چیز مورد نیایش و ستایش	
یال: موهای گردن	دلیر: شجاع
به کردار: به شکل	یزدان: خدا
بَجُست: جستجو کرد	داور: حاکم
دادگر: عادل	داور دادگر: خدای عادل
گُرد: پهلوان	گُردی: پهلوانی
دستگاه: سرمایه، بساط	

واژه‌های هم‌خانواده درس پنجم: هفت خان رستم

مرحله، مراحل (ر ح ل)	حرکت، محرک، تحریک (ح ر ک)
وجود، موجود، واجد (و ج د)	قصد، قاصد، مقصد، مقصود (ق ص د)
خطر، مخاطره، خطیر (خ ط ر)	

معنی واژه‌های بخوان و پندش: دوستانِ همدل

غریب: نا آشنا	همهمه: هیاهو، غوغا
مُبَصِّر: دانش آموزی که به حفظ نظم در کلاس می‌پردازد.	
ذوق زده: به هیجان آمده	دستپاچه: شتابزده، سراسیمه
خطاب: با کسی روبه‌رو سخن گفتن	عاقبت: سرانجام
فرهنگ: تمدن، تعلیم و تربیت	اتحاد: یکی شدن، همبستگی
جرئت: دلیری	اطمینان: اعتماد داشتن، خاطر جمعی

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و پندش: دوستانِ همدل

حیا، محیط، مُحَوَّطه، احاطه (ح و ط)	تعجب، عجیب، عجب، عجایب، متعجب (ع ج ب)
مُبَصِّر، بصیرت، بصیر (ب ص ر)	خطاب، مخاطب، خُطبه (خ ط ب)
تعطیل، معطل، عاطل (ع ط ل)	صبر، صابر، صبور (ص ب ر)
مهدی، هادی، هدایت، هُدی (ه د ی)	اتفاق، توافق، مَتَّفِق (و ف ق)
حال، حالت، احوال، تحویل (ح و ل)	حس، احساس، محسوس (ح س س)
حساب، محاسبه (ح س ب)	اصلاً، اصل، اصیل، اصالت (ا ص ل)
منتظر، انتظار، ناظر، نظر، منظور (ن ظ ر)	غریب، غُرَبَت (غ ر ب)
سعی، ساعی (س ع ی)	اختلاف، مختلف، خلاف (خ ل ف)

معنی واژه‌های درس ششم: ای وطن

سلام: درود	سرود: نغمه، آواز
مایه: موجب، دلیل	صادقانه: از روی راستی
جان‌پناه: پناهگاه، سنگر	جاودانه: همیشگی
رویش: رویدن، رشد	با غرور: سربلند
باگذشت: بخشنده	

واژه‌های هم‌خانواده درس ششم: ای وطن

سلام، سلامت، سالم، اسلام، تسلیم (س ل م)	دلیل، دلایل، استدلال، دلال (د ل ل)
صادق، صداقت، تصدیق، مصدق (ص د ق)	عطر، عطار، معطر (ع ط ر)
حافظ، محفوظ، حفاظت، محافظت، محافظ (ح ف ظ)	قصه، قصص (ق ص ص)
غرور، مغرور (غ ر ر)	

معنی واژه‌های حکایت: انواع مردم

بدان: آگاه باش	جنس: نوع
لازم: ضروری، واجب	برخی: بعضی
ولیکن: ولی، اما (نشانه‌ی ربط)	صبر: تحمل، بردباری
رها: آزاد	

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: انواع مردم

انواع، نوع، متنوع، تنوع (ن و ع)	جنس، اجناس، تجانس، جناس (ج ن س)
بعضی، تبعیض (ب ع ض)	صبر، صابر، صبور (ص ب ر)
تحمل، حمل، حامل، تحمیل (ح م ل)	سلامت، سالم، سلیم، سلام، تسلیم، اسلام (س ل م)

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: همه از خاک پاک ایرانیم

اطفال: کودکان، (جمع طفل)	وطن: میهن
اشرف: شریف‌تر، بزرگوارتر	آنجَب: گرامی‌تر، نجیب‌تر
مِلل: جمع ملت (مردم یک کشور)	یادگار: یادبود

ادامه‌ی معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: همه از خاک پاکِ ایرانیم

طُفولیت: کودکی

دوران: زمان، عصر

یقیناً: بی‌گمان

حبّ الوطن: میهن‌دوستی

بیفشانیم: فدا کنیم

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و حفظ کن: همه از خاک پاکِ ایرانیم

جسم، اجسام، مجسم، تجسم (ج س م)

اطفال، طفل، طفولیت، طفیلی (ط ف ل)

انجب، نجیب، نجابت (ن ج ب)

اشرف، شریف، شرافت، مشرف، تشریف (ش ر ف)

قدیم، قدمت، تقدیم، مقدّم (ق د م)

ملل، ملّت (م ل ل)

ایمان، امین، امن، مؤمن، امانت (ا م ن)

حُب، محبوب، حبیب (ح ب ب)

معنی واژه‌های درس هشتم: دریافلی

هدف: مقصود

توان: نیرو، طاقت

جان‌فشانی: فداکاری

بهنگام: به‌موقع، مناسب

وابسته: مربوط

محدود: کوچک، اندک

ارج: ارزش، بها، احترام

جوامع: جمع جامعه

دلاورمرد: دلیر، شجاع

کهن: قدیم

چلّهی کمان: زه کمان

کماندار: کمانگیر، تیرانداز

نام‌آور: معروف، مشهور

پاسداری: نگهبانی

پرورنده: پرورش داده

بی‌شمار: بسیار، بی‌اندازه

دفاع مقدس: طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بین ایران و عراق، که نزدیک به هشت سال طول کشید.

جنگ تحمیلی: جنگی که حکومت صدام از کشور عراق به مدت تقریباً هشت سال، ایران را مورد حمله قرار داد.

سقوط: به دست آوردن منطقه‌ای توسط دشمن

شگفت‌انگیز: تعجب‌آور

اوراق فروشی: مکانی که در آن قطعه‌های اتومبیل یا وسایل دیگر فروخته می‌شود.

کوی: محله

فرسوده: کهنه و پوسیده

بعثی: نیروهای ارتش عراق در زمان صدام

حاشیه: کناره‌ی شهر

محاصره: اطراف چیزی را گرفتن

غافلگیرکننده: بی‌خبر

جوانمردی: مردانگی، بخشندگی

إشغال: جایی را گرفتن

همّت: قصد، اراده

چشم‌انتظار: منتظر

ادامه‌ی معنی واژه‌های درس هشتم: دریافتی

درنگ: توقف، دیر کرد	تانک: اتومبیل‌های زره‌پوش دارای توپ و مسلسل
وُسعت: گستردگی	تلفظ: بیان کردن
اَلْکَن: کُندزبان، کسی که زبانش هنگام حرف زدن، می‌گیرد.	
خروشان: پرخروش، جوشان	گشتی: نگهبان، پاسبان
خُمپاره: گلوله‌ی بزرگ توپ	مدافعان: دفاع‌کنندگان
نفوذ: تأثیر	بی‌درنگ: فوری
مقابله: روبه‌رو شدن، ایستادگی	نبرد: جنگ، پیکار
عملیات: فعالیت‌های نظامی	معروف: مشهور
ناکام: ناامید	تلفات: ضایعات، کشته‌ها
مزار: آرامگاه	بی‌شک: بی‌گمان
تردید: دودلی	ناگوار: ناخوشایند

واژه‌های هم‌خانواده درس هشتم: دریافتی

مَلَّت، ملل (م ل ل)	تصمیم، مصمّم (ص م م)
جمع، مجموع، جوامع، جامع، جمعیت (ج م ع)	محدود، حُدود، حد (ح د د)
آثار، اثر، تأثیر، مؤثر (ا ث ر)	حفظ، حافظ، محفوظ، محافظت (ح ف ظ)
شهید، شاهد، شهادت، مشاهده (ش ه د)	مقدّس، قُدس، قِدیّس، قداست (ق د س)
تحمیل، حمل، حامل، حمله (ح م ل)	مانع، منع، موانع (م ن ع)
سقوط، اسقاط، ساقط (س ق ط)	شغل، شاغل، مشاغل، مشغله، مشغول، اِشغال (ش غ ل)
اوراق، ورق (و ر ق)	متوجّه، توجّه، وجه، توجیه (و ج ه)
محاصره، حصار (ح ص ر)	قدرت، قادر، قدر، تقدیر (ق د ر)
انتظار، منتظر، ناظر، نظارت (ن ظ ر)	وُسعت، وسیع (و س ع)
اَلْکَن، لکنت (ل ک ن)	سرعت، سریع (س ر ع)
مدافع، دفاع، تدافع (د ف ع)	نفوذ، نافذ، منفذ (ن ف ذ)
خبر، اخبار، مخابرات (خ ب ر)	مقابله، مقابل، قبول (ق ب ل)
عملیات، عامل، عمل، معمول (ع م ل)	معروف، عارف، عرفان، معرفی (ع ر ف)
عقب، تعقیب، عقوبت (ع ق ب)	شدّت، شدید، تشدید (ش د د)
انتقال، منتقل، ناقل، نقل (ن ق ل)	شک، شکاک، مشکوک (ش ک ک)
تردید، مُردّد، مردود (ر د د)	اتّفاق، متّفق، توافق، موافق (و ف ق)

معنی واژه‌های بخوان و پندش: شُندکویان

جبهه: میدان جنگ	اسارت: اسیر کردن
خاندان: خانواده، طایفه	بازگو: تکرار سخن
ساعی: کوشا، سعی کننده	تأمین: آماده کردن
اقدام: دست به کاری زدن	گسترش: توسعه
فرهنگ: علم، دانش، تعلیم و تربیت	تأسیس: بنا کردن، بنیان‌گذاری
هیئت: دسته	مُتَدین: باایمان، دین‌دار
جُرم: شکستن قانون	اعلامیه: آگهی، اطلاعیه
محبوب: دوست‌داشتنی	تبعید: بیرون کردن کسی از محل زندگی خود
قیام: انقلاب، جنبش	تحقق: اجرا، به حقیقت پیوستن
به پا خاسته: ایستاده، قیام کرده	صحنه: میدان
دِرْخیمان: دشمنان، جلادان	مبادله: عوض کردن
استقبال: پیشواز، خوش‌آمد	رزمنده: جنگجو، مبارز
پاس: احترام	استقامت: ایستادگی، پایداری
دلاور: دلیر، شجاع	مُدّعی: ادّعا کننده
سرشار: لبریز، پُر	شرمگین: شرم‌منده
شکوفایی: شکفته شدن	

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و پندش: شُندکویان

غرب، مغرب، غروب، غریب، غربت (غ ر ب)	اسارت، اسیر، اُسرا (ا س ر)
محبت، محبوب، حبیب، حُب (ح ب ب)	ساعی، سعی (س ع ی)
خرج، مخارج (خ ر ج)	تحصیل، محصل، حاصل، محصول (ح ص ل)
اقدامات، قدم، تقدیم (ق د م)	تأسیس، مؤسس، مؤسسه (ا س س)
متدین، دین، تدین (د ی ن)	انقلاب، قلب، منقلب (ق ل ب)
حقایق، حق، حقوق، تحقق (ح ق ق)	تشویق، مشوّق، شوق، اشتیاق (ش و ق)
جُرم، مجرم، جریمه (ج ر م)	اعلامیه، علامت، علوم، علم (ع ل م)
تحمل، حامل، حمل، تحمیل (ح م ل)	انتقال، منتقل، ناقل، نقل (ن ق ل)
حضور، حاضر، محضر، حضرت (ح ض ر)	متوجّه، توجّه، موجّه (و ج ه)
غافل، غفلت (غ ف ل)	مبادله، تبادل، بدل، تبدیل (ب د ل)
مدّعی، ادّعا، دعوا (د ع و)	ظالم، ظلم، مظلوم (ظ ل م)

معنی واژه‌های درس نهم: رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌پرس

دار و ندار: دارایی	مُفَصَّل: گسترده
تألیف: گردآوری، نوشتن کتاب	شهرت: مشهور شدن، آوازه
دایرة‌المعارف: کتاب‌هایی که در آن‌ها مطالب علمی، ادبی، هنری و... به ترتیب حروف الفبایی همراه با توضیح آمده است.	
معتبر: با اعتبار، ارزشمند	طب: پزشکی
نثر: نوشته‌ای که وزن و قافیه ندارد.	فراهم: آماده
تحقیق: پژوهش، جستجو	غفلت: فراموش کردن
درگذشت: وفات	نقل: بیان
تأخیر: دیرکرد	درنگ: توقف
رحلت: وفات	رحمة‌الله علیها: رحمت خدا بر او باد.
بستر: رختخواب	وا نداشت: مجبور نکرد
چه: چون	جاودانی: همیشگی
پایبند: اسیر، گرفتار	معاصر: هم‌زمان
فرهنگ: علم، ادب، معرفت	سرشار: پُر، لبریز
سپری شد: پایان یافت	سُستی: ضعف، ناتوانی
دیوان: مجموعه‌ی اشعارِ شاعران	زهر: سم
هجر: جدایی، دوری	دلبر: محبوب، معشوق
برگزیده‌ام: انتخاب کرده‌ام	غریب: دورافتاده

واژه‌های هم‌خانواده درس نهم: رنج‌هایی کشیده‌ام که می‌پرس

معرفی، عارف، تعریف، عرفان، معارف (ع ر ف)	عدد، اعداد، تعداد، مُتَعَدِّد (ع د د)
قدیم، قدمت، مُقَدِّم (ق د م)	هادی، هدی، هدایت، مهدی (ه د ی)
تکمیل، کامل، کمال (ک م ل)	مُفَصَّل، فصل، فاصله (ف ص ل)
تألیف، مؤلف (أ ل ف)	مَدَّت، تمديد، مداد، مَدَّ (م د د)
حدود، حد، محدود (ح د د)	مهم، اهمیت، همّت (ه م م)
اثر، تأثیر، مؤثر (أ ث ر)	شهرت، مشهور، شُهره (ش ه ر)
عظیم، عظمت، تعظیم، معظم، اعظم (ع ظ م)	مراجعه، رجوع، مرجع (ر ج ع)

ادامه‌ی واژه‌های هم‌خانواده درس نهم: رنج‌هایی کشیده‌ام که پیرس

درک، ادراک، تدارک (د ر ک)	اشخاص، تشخیص، شخص، شاخص (ش خ ص)
تلفّظ، لفظ، الفاظ (ل ف ظ)	صحیح، تصحیح، مُصَحَّح (ص ح ح)
اشعار، شعر، شاعر، مشاعره (ش ع ر)	اطّلاع، مطلع، مطالعه، طلوع (ط ل ع)
مشغول، شاغل، شغل، اشتغال (ش غ ل)	معتبر، اعتبار، عبرت، تعبیر، عابر (ع ب ر)
طب، طیب، مطب، طبابت (ط ب ب)	تحقیق، محقق، حق، حقوق (ح ق ق)
غفلت، غافل، اغفال (غ ف ل)	علامه، علوم، معلوم، تعلیم، علامت، معلّم (ع ل م)
حافظه، حافظ، محفوظ، حفاظت، حفظ (ح ف ظ)	نَقْل، انتقال، ناقل، منتقل (ن ق ل)
تأخیر، اخیر، آخر (أ خ ر)	رحلت، راحله، مرحله، راحیل (ر ح ل)
تعطیل، معطل، عاطل (ع ط ل)	مظلوم، ظالم، ظلمت، ظلم (ظ ل م)
تحمل، حمل، تحمیل، حامل (ح م ل)	معاصر، عصر (ع ص ر)
زحمت، مزاحم، مزاحمت (ز ح م)	حالت، حال، تحویل (ح و ل)
ضعف، ضعیف (ض ع ف)	هجر، هاجر، مهاجر، مهاجرت (ه ج ر)
غریب، غربت (غ ر ب)	

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: باران

جاودان: همیشگی	حاجت: نیاز
مرحمت: مهربانی، لطف	غوطه‌ور: فرو رفته، شناور
طلب: خواستن	اجابت: برآورده شدن، جواب دادن
بتازد: بیاید	نذر: عهد، شرط

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و حفظ کن: باران

حمد، حامد، محمود، محمد، حمید (ح م د)	طاهر، مطهر، طهارت، اَطْهَار (ط ه ر)
مرحمت، رحمت، رحیم (ر ح م)	طلب، طالب، مطلوب، مطلب (ط ل ب)
اجابت، جواب، مستجاب (ج و ب)	نذر، نذور (ن ذ ر)

معنی واژه‌های درس دهم: عطار و جلال الدین محمد

هیجان‌انگیز: پر جوش و خروش	دلپذیر: دلچسب
زادگاه: محل تولد	زیارت: دیدار، بازدید
بدرقه: همراهی	نسخه: رونوشت
	آسرار: رازها، جمع سِرّ

واژه‌های هم‌خانواده درس دهم: عطار و جلال الدین محمد

طول، طویل، طولانی، مستطیل (ط و ل)	حساب، محاسبه، محسوب (ح س ب)
اذان، مؤذن (أ ذ ن)	سفر، مسافر، مسافرت، سفیر (س ف ر)
تعجب، عجیب، عجب (ع ج ب)	موضوع، وضع، اوضاع (و ض ع)
جالب، جلب (ج ل ب)	خبر، اخبار، مخابرات (خ ب ر)
تشکر، شکر، شاکر (ش ک ر)	عطار، عطر، معطر (ع ط ر)
مراقب، رقیب، رقابت (ر ق ب)	آسرار، سِرّ (س ر ر)

معنی واژه‌های حکایت: درخت علم

روانه کردن: فرستادن	حاکم: فرمان‌روا
سلیم: ساده‌دل، سالم	تمسخر: مسخره کردن
تو به صورت رفته‌ای: تو فقط به ظاهر توجه کرده‌ای	علیم: دانا
سحاب: ابر	بحر: دریا
کیش صد هزار آثار خاست: از او آثار زیادی پدید آمده است. عُمَرِ بقا: عُمَرِ جاودان	

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: درخت علم

عجیب، عجب، تعجب (ع ج ب)	حاکم، محکوم، حکومت، حکم (ح ک م)
قصد، قاصد، مقصد، مقصود (ق ص د)	تمسخر، مسخره، سُخره (س خ ر)
علیم، عالم، علوم، معلوم، معلم، علامت، علامه (ع ل م)	سلیم، سالم، سلامت (س ل م)
	بقا، باقی (ب ق ی)

معنی واژه‌های درس یازدهم: شهدا خورشیدند

نظر: عقیده

حادثه: رویداد، واقعه

واژه‌های هم خانواده درس یازدهم: شهدا خورشیدند

نظر، ناظر، منظور، منتظر (ن ظ ر)

شهدا، شهید، شاهد، مشهد، مشاهده (ش ه د)

مرتضی، راضی، مرضیه (ر ض ی)

قلب، قلوب، منقلب (ق ل ب)

معنی واژه‌های بخوان و بیندیش: بوعلی و بهمنیار

خلاق: مبتکر

شگفتی: تعجب

سرآمد: برگزیده، برتر، ممتاز

آمیخته: مخلوط

برخاست: بلند شد

طب: پزشکی

إصرار: پافشاری

دلنشین: دلچسب، دلپذیر

مناجات: راز و نیاز، دعا

نفوذ: تأثیر

واژه‌های هم خانواده بخوان و بیندیش: بوعلی و بهمنیار

احترام، محترم، حرمت، حریم (ح ر م)

استعداد، مستعد، عدد (ع د د)

نظیر، ناظر، منظور، منظره (ن ظ ر)

خلاق، خالق، خلق، مخلوق، خلقت (خ ل ق)

جواب، اجابت، استجاب، مجاب (ج و ب)

عمیق، عمق، اعماق (ع م ق)

محبت، حبیب، محبوب (ح ب ب)

شدت، شدید، تشدید (ش د د)

طب، طبیب، طبابت، مطب (ط ب ب)

تکرار، مکرر (ک ر ر)

مسلمان، سلام، اسلام، سالم، سلیم (س ل م)

آذان، مؤذن (أ ذ ن)

درس، مدرسه، دروس، تدریس (د ر س)

علّت، معلول، علیل (ع ل ل)

اثر، تأثیر، مؤثر (ا ث ر)

واجب، موجب، وجوب (و ج ب)

احساس، محسوس، حس (ح س س)

تحمل، حمل، حامل، تحمیل (ح م ل)

نفوذ، نافذ، منفذ (ن ف ذ)

وضعیت، اوضاع، وضع (و ض ع)

معنی واژه‌های درس دوازدهم: دوستی؛ مشاوره

ناگزیر: ناچار	بدان: آگاه باش
حکیم: دانشمند	به: بهتر
احسان: نیکی، نیکوکاری	مردمی: انسانیت
کهن: قدیمی	پشت کردن: رو برگرداندن
همی‌دار: بدار، نگه دار	همی‌طلب: انتخاب کن
مشفق: دلسوز، مهربان	نیم‌دوست: دوست معمولی
مشاورت: مشورت کردن	یکدل: صمیمی
تمام عقلی: کامل بودن عقل	قوی‌رأیی: بلندنظری، استواریِ فکر
کار بستن: استفاده کردن	پیش‌بینی: آینده‌نگری
سرد و گرم چشیدن: تجربه کسب کردن	آزمودن: امتحان کردن
تدبیر: چاره‌اندیشی	ولایت: سرزمین، منطقه
مُتَّفِق: هماهنگ	خاطر تیزتر: دارای اندیشه‌ی قوی‌تر
پیغامبر: پیغمبر، رسول	آفریده: خلق شده
بُود: باشد	فضیلت: برتری
وَ شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ: در کارها باهم مشورت می‌کنند.	خدای تعالی: خدای بلندمرتبه
خویش: خود	ضعیف‌رأیی: فکر ضعیف
نیکو: خوب	شغل: کار

واژه‌های هم‌خانواده درس دوازدهم: دوستی؛ مشاوره

احسان، مُحسن، حُسن (ح س ن)	حکیم، حاکم، حِکمت، أَحکام (ح ک م)
طلب، طالب، مطلوب (ط ل ب)	کهن، کهنه (ک ه ن)
مشاورت، مشاوره، مشورت، شورا (ش و ر)	مُشفق، شفیق، شفقت (ش ف ق)
سفر، مسافر، مسافرت، سفیر (س ف ر)	عقل، عاقل، تَعَقُّل (ع ق ل)
مُتَّفِق، اتِّفاق، توافق (و ف ق)	تدبیر، دبیر، مدبِّر (د ب ر)
معجزه، عَجَز، عاجز (ع ج ز)	فضیلت، فضل، فاضل (ف ض ل)
ضعیف، ضَعَف، ضَعُفا (ض ع ف)	أمر، امور (ا م ر)
شغل، شاغل، مشغول (ش غ ل)	مهم، اهمیّت (ه م م)

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: شیر خدا

شیر خدا: لقب حضرت علی <small>علیه السلام</small>	شاه عرب: پادشاه و امیر عرب
أَلْفَت: دوستی، اُنس گرفتن	آسرار: رازها، جمع سِرّ
مَحَرَم: رازدار	سِرُّ الله: راز خدا
شَنَفْتَه: شنیده	مناجات: راز و نیاز، دعا
جوشش: به جوش آمدن	ازلی: همیشگی
دُر: مروارید	آویزه: آویخته
مدهوش: بیهوش، سرگردان، حیران	فَجَر: سپیده‌دم، صبح
آفاق: جهان، جمع أَفُق	خُفْتَه: خوابیده
عشق‌باز: عاشق پیشه	هم‌آغوش خطر: با خطر در بر شدن
خُفْت: خوابید	خوابگه: جای خوابیدن
قیامت تأثیر: شگفت‌انگیز	دامن گیر شدن: التماس کردن
مولا: ولی، آقا	شبروان: عارفان، عبادت‌کنندگان در شب
مَسْت: از خود بیخود	ولا: دوستی، محبّت

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و حفظ کن: شیر خدا

عرب، اعراب (ع ر ب)	آسرار، سِرّ (س ر ر)
مَحَرَم، حرام، حُرمت، تحریم (ح ر م)	عشق، عاشق، معشوق (ع ش ق)
کلمات، کلمه، کلام، تَكَلُّم (ک ل م)	مسجد، سجده، ساجده، سجود، سَجَاد (س ج د)
آفاق، افق (ا ف ق)	خطر، مخاطره، إِخْطار (خ ط ر)
تأثیر، اثر، مؤثّر (ا ث ر)	مولا، ولا، ولی، ولایت (و ل ی)

معنی واژه‌های حکایت: عسگرگران پایه

خدمت: فرمانبرداری، اطاعت	سُلطان: پادشاه
توانگر: ثروتمند، توانا	درویش: فقیر، بینوا
مَشَقَّت: سختی، رنج	بره‌ی: آزاد شوی
مَذَلَّت: پستی، خوار و ذلیل شدن	خردمند: دانا، هوشیار
به: بهتر	کمر: کمر بند
زرّین: طلائی	تَفْتَه: گداخته، سرخ شده از حرارتِ آتش
امیر: پادشاه	گران‌مایه: باارزش، گران بها
صرف شد: خرج شد، به کار رفت	صیف: تابستان
سیف: شمشیر	شتا: زمستان
شکم خیره: شکم گستاخ، شکم سرکش	بساز: قانع باش

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: عسگرگران پایه

خدمت، خادم، مُستخدم، خَدَمَه (خ د م)	سُلطان، سُلطه، سَلْطَنَت، مُسَلِّط (س ل ط)
مَشَقَّت، شاقّ (ش ق ق)	مَذَلَّت، ذلیل، ذِلَّت (ذ ل ل)
امیر، امر، مأمور (ا م ر)	صَرَف، مصرف (ص ر ف)

معنی واژه‌های درس چهاردهم: رازِ زندگی

لب ز خنده بستن: خاموش و غمگین ماندن	شکفتن: از هم باز شدن
با زبان سبز راز گفتن: رازهای زیبای زندگی را با شادی و طراوت بیان کردن	
اشاره: نشان دادن	
یکی دو پیرهن بیشتر پاره کردن: کنایه از سن و تجربه‌ی بیشتری داشتن	

معنی واژه‌های بخوان و پندش: پیاده و سوار

روزگار: دنیا، زمان	بَزَّار: پارچه فروش
آبادی: روستا، دِه	جوانمردی: مردانگی، بخشش
سپاسگزار: شکر گزار، قدرشناس	دعاگو: دعاکننده
همنوع: هم جنس، هم ردیف	پسندیده: خوب
ثواب: پاداش کار خوب	متأسف: اندوهگین
تاب: تحمل، توان	بی انصافی: ستمکاری
تاختن: دویدن	کوله بار: باری که بر پشت کشند.
معذرت: عذرخواهی، پوزش	راضی: خشنود، قانع
لطف: مهربانی، نیکویی	رحمت: آزرده، عذاب

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و پندش: پیاده و سوار

وقت، اوقات (و ق ت)	آطراف، طرف (ط ر ف)
خارج، خروج، مخرج، خرج (خ ر ج)	دعا، دعوت (د ع و)
جواب، مجاب، اجابت (ج و ب)	حق، حقیقت، حقایق، تحقیق، حقوق (ح ق ق ق)
نوع، انواع، تنوع، متنوع (ن و ع)	متأسف، تأسف (ا س ف)
انصاف، نصف، مُنصف (ن ص ف)	حرف، حروف، تحریف (ح ر ف)
قدم، اقدام، مُقَدِّم (ق د م)	فکر، افکار، تفکر، متفکر (ف ک ر)
مقدار، قدر، قدرت، تقدیر، قادر (ق د ر)	معذرت، عذر (ع ذ ر)
راضی، رضایت، رضا، مرتضی (ر ض ی)	منزل، نازل، نزول (ن ز ل)
لطف، لطیف، لطایف، ألطاف (ل ط ف)	رحمت، مزاحم (ز ح م)

معنی واژه‌های درس پانزدهم: میوه‌ی هنر

جور: ظلم و ستم	زار: ضعیف، ناتوان
بنالید: شکایت کرد	کز: مخفف (کوتاه شده‌ی) که از
بیخ: ریشه	بُن: ریشه
جُرم: گناه	موسم: وقت، هنگام، فصل
حاصل: محصول، نتیجه	بار: میوه
هیمه: هیزم	برافروختن: روشن کردن
بگریست: گریه کرد	آوَح: آه، افسوس
آتشگر: روشن کننده‌ی آتش	گیتی: جهان، دنیا
ادبار: بدبختی	خوار: پست، ذلیل، بی‌ارزش
قَرِجام: آخرِ کار، پایان	سزاوار: لایق، شایسته
حکمت: دانایی، خِرَد، فرزاندگی	نِکو: مخفف نیکو، خوب
سود: فایده	مَه: مخفف ماه
مزد: پاداش	دشوار: سخت

واژه‌های هم‌خانواده درس پانزدهم: میوه‌ی هنر

قصّه، قصص (ق ص ص)	جُرم، مجرم، جریمه (ج ر م)
حاصل، محصول، تحصیل، مُحصِّل (ح ص ل)	حکمت، حکیم، احکام (ح ک م)
عمل، عامل، معمول، معامله (ع م ل)	

معنی واژه‌های حکایت: افلاطون و مرد جاهل

حکیم: دانشمند، فیلسوف	بگریست: گریه کرد
دل‌تنگ: آزرده، اندوهگین	تنگدل: اندوهگین، غمگین، پژمان
ولیکن: ولی	جاهل: نادان

واژه‌های هم‌خانواده حکایت: افلاطون و مرد جاهل

حکیم، حاکم، حکومت، محکوم (ح ک م)	دعا، دعوت (د ع و)
شُکر، شاکر، تشکر، متشکر (ش ک ر)	جاهل، جَهْل، مجهول، جهالت (ج ه ل)

معنی واژه‌های درس شانزدهم: آداب مطالعه

آحوال: جمع حال، سرگذشت	بدان: آگاه باش
خبردار: باخبر، آگاه	گذشتگان: پیشینیان
سُیْم: سوم	دوئِم: دوم
نظر: دید، نگاه	عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها
مِحْنَت: بلا، سختی، رنج	گُشاده: باز، وسیع
بند: گرفتاری	شدّت: سختی، رنج، عذاب
رَوال: نابودی، از بین رفتن	تَسَلّی: آرامش یافتن
سلاطین: جمع سُلطان، پادشاهان	مُلک: مملکت، کشور
ثابت: استوار، پایدار	عبرت: پند گرفتن، درس گرفتن
نظم: شعر	حکایت: داستان
آدا: به‌جا آوردن، بیان کردن	آداب: روش‌ها، رسم
چُسْت: چابک، تند و سریع	فرو ماندن: ناتوان شدن، درمانده شدن
خام: ناپخته، بی‌تجربه	چالاک: زرنگ، تند و تیز
لایق: سزاوار، شایسته	جماعت: گروه، جمعیت
نثر: نوشته، کلامی که وزن و قافیه ندارد.	راغب: مایل، خواهان
طعام: خوراکی	آراسته: زینت دادن
مَحال: غیرممکن	إِعْتِدال: میانه‌روی
سبک: بی‌اهمیت	گزاف: بیهوده، لاف
شَرَح: توضیح، بیان کردن	به‌آهنگ: آهنگین، موزون
مَلول: اندوهگین، بیزار	مُسْتَمع: شنونده
تکبیر: به بزرگی یاد کردن	فاتحه: آغاز کار

واژه‌های هم‌خانواده درس شانزدهم: آداب مطالعه

فایده، فواید، مفید (ف و د)	قِصّه، قِصَص (ق ص ص)
عجایب، عجیب، تعجّب (ع ج ب)	آحوال، حال، تحوّل (ح و ل)
قُدْرَت، قادر، تقدیر، قدر (ق د ر)	نظر، ناظر، منظره، نظارت (ن ظ ر)
سلاطین، سلطان، تسلّط، مُسلّط (س ل ط)	شدّت، شدید، تشدید (ش د د)
حاصل، محصول، تحصیل (ح ص ل)	عِبْرَت، تعبیر، عابر، عبور (ع ب ر)

ادامه‌ی واژه‌های هم‌خانواده درس شانزدهم: آداب مطالعه

حضرت، حاضر، حضور، محضر (ح ض ر)	تعالی، متعال، علی (ع ل و)
رسول، رسالت، ارسال (ر س ل)	محمّد، حمید، احمد، حامد، محمود (ح م د)
معلوم، علوم، علامت، تعلیم، علم، معلّم (ع ل م)	ثابت، ثبت، تثبیت (ث ب ت)
حکایت، حاکی (ح ک ی)	نوع، انواع، تنوّع، مُتنوّع (ن و ع)
جماعت، جامعه، جمعیت، جمع، مجموع (ج م ع)	تکرار، مُکَرَّر (ک ر ر)
راغب، رغبت، مرغوب (ر غ ب)	لایق، لیاقت (ل ی ق)
طعام، طعمه، طعم (ط ع م)	نظم، ناظم، نظام، منظم (ن ظ م)
بیت، ابیات (ب ی ت)	اعتدال، معتدل، عدالت، عادل، عدل (ع د ل)
شرح، تشریح (ش ر ح)	مشکل، اشکال (ش ک ل)
تکبیر، کبیر، اکبر، کبری (ک ب ر)	مُستمع، سمیع (س م ع)

معنی واژه‌های بخوان و حفظ کن: به کیتی، به از راستی پیش نیست

به: بهتر	گیتی: جهان، دنیا
کَثْرَى: ناراستی، نادرستی	پیشه: کار
اندیشه: فکر	بَتَر: بدتر
کو: مخفّف که او	گریست: گریه کرد
ستمکاره: ستمگر، ظالم	گرد: اطراف
اندرون: درون	بی فروغ: بی روشنی
گشاده: باز	کاستی: کمی، کاهش
دروغ آزمای: دروغگو	خیره: گستاخ
	ناپاک رای: بداندیش، بدگمان

معنی واژه‌های درس هفدهم: ستاره‌ی روشن

حکیم: دانشمند	چنان: آن‌طور
کُتُب: جمع کتاب، کتاب‌ها	وصیت: سفارش
پیغامبر: پیامبر، رسول	آخر الزّمان: آخر دنیا، پایان روزگار
نخست: اولین	روزگار یابم: زنده بمانم

ادامه‌ی معنی واژه‌های درس هفدهم: ستاره‌ی روشن

بدو گروم: به او ایمان بیاورم	حُکَمَا: جمع حکیم، دانشمندان
عَلَمَا: جمع علیم، دانشمندان، عالمان	وِی: او
بهره: سود، فایده	دریغ نداشتی: کوتاهی نکردی
نمودی: نشان دادی	عَزَّ: عزیز
جَلَّ: بزرگوار	اطاعت: پیروی
کِرْدَار: عمل، رفتار	فرمان: دستور، امر
زینهار: آگاه باش، زنهار	پارسا: پرهیزگار، باتقوا
حرام: کاری که به‌جا آوردنش گناه است، ممنوع	پیشه گیرید: به‌کار گیرید
روی: چهره	هلاک: نابود
دروغ‌زن: دروغ‌گو	ارچه: اگرچه
گواهی: شهادت، تأیید	خوی نیک: اخلاق خوب
عطا: بخشش	گران: سنگین، سخت
ستوده: ستایش شده	زاد: عمر
حُرمت: احترام	

واژه‌های هم‌خانواده درس هفدهم: ستاره‌ی روشن

حکیم، حُکَمَا، حکمت، احکام (ح ک م)	وصیت، توصیه، وصی (و ص ی)
کُتُب، کتاب، مکتب، کتیبه (ک ت ب)	عُلَمَا، علیم، عالم، علوم، معلوم، معلّم، علم (ع ل م)
عَزَّ، عزیز، عِزَّت (ع ز ز)	جَلَّ، جلال، مُجَلَّل (ج ل ل)
حرام، حُرمت، حریم، محرم، تحریم (ح ر م)	هَلاک، مُهْلِک، هلاکت، استهلاک (ه ل ک)
عیب، عیوب، معیوب (ع ی ب)	

معنی واژه‌های بخوان و بیندیش: آوای گنج‌شنان

شیخ: پیر، مُرشد، معلمِ مکتب‌خانه	مکتب: جای درس دادن
غوغا: داد و فریاد، خروش	لطفِ طَبَع: شیرین‌سخنی
طَبَع: طبیعت، سرشت	کوفتن: کوبیدن
آشفته: نامرتب، پریشان	مجنون: دیوانه
قید و بند: گرفتاری	مُدّعی: ادّعا کننده

ادامه‌ی معنی واژه‌های بخوان و پندیش: آوای کنج‌نشان

حصیر: فرش‌ی که از نی یا برگ درخت خرما بافته شده

برخاست: بلند شد

خُلُق: خوی، طبع

فَلَك: چوبی که در آن ریسمانی کوتاه بسته شده و پاهای شخص را به آن می‌بستند و با چوب می‌زدند.

گوارا: لذیذ

معرفت: شناخت

نقل: بیان

مَحْفِل: مجلس

واژه‌های هم‌خانواده بخوان و پندیش: آوای کنج‌نشان

مکتب، کتاب، کُتُب، کُتِبه (ک ت ب)

حافظ، حفظ، محافظ، حفاظت (ح ف ظ)

درس، تدریس، مدرسه، مدارس (د ر س)

لُطف، لطیف، لطافت (ل ط ف)

طَبْع، طبیعت، مطبوع (ط ب ع)

ممنون، مَنّت (م ن ن)

ظاهر، ظهور، مظهر (ظ ه ر)

مجنون، جَنّ (ج ن ن)

بحث، مباحثه (ب ح ث)

عقل، عاقل، معقول (ع ق ل)

تعریف، معرفت، عرفان، عارف، معرفّی (ع ر ف)

سعدی، سعید، مساعد (س ع د)

نظر، ناظر، نظارت، منظره (ن ظ ر)

نَقْل، ناقل، منتقل، انتقال (ن ق ل)

شعر، شاعر، شعور، مشاعره (ش ع ر)

نعمت، نعیم (ن ع م)

قدر، قادر، تقدیر (ق د ر)

ادّعا، مدّعی، دعوا (د ع و)

غیبت، غایب، غیاب، غیب (غ ی ب)

معنی واژه‌های نیایش: خدا، جهان‌پادشاهی تو راست

خدمت: پرستش، اطاعت

تو راست: شایسته‌ی تو است.

پناه: پشتیبان

خِرَد: عقل

بَصَر: بینایی، روشنی چشم

بَر کرده‌ای: روشن کرده‌ای

بُرون: مخفّف بیرون

یارِیگر: یاری کننده

رَه: مخفّف راه

فرجام: پایان، عاقبت کار

خشنود: راضی

رستگار: نجات یافته

واژه‌های هم‌خانواده نیایش: خدا، جهان‌پادشاهی تو راست

خدمت، خادم، مستخدم (خ د م)

بَصَر، بصیرت (ب ص ر)